

با کسی بر نیاید بخشش در پوستین افتد پت کند هر آینه  
عینت خود کوه دست ، که در مقابله کنکش بود زبان  
مقال حکمت اگر جو شکم نبودی هیچ مرغی در دام صیاد  
نیفتادی بلکه صیاد خود دام نهادی حکمت  
حکیمان دیر در جو زنده و عابدان نیم سیر و زاهدان نمانند  
رمق و پیران تا عرق کنند و جوانان تا طبع بر گیرند  
و قلندران چند آنکه در معده جای نفس نماند و در سفره  
روزی کس پت اسیر بند شکم را در شب بیکر خواب  
شی ز معده سنکین شی ز دل بستی بند مشورت بازمان  
تباه است و سخاوت با مقصد آن گناه پت بر زبان  
زینهار از تکلیبی نه این سخن گوشش دار و باز نکوی

هر که را دشمن پشت اگر نکند دشمن خویش است شتر سنگ  
بر دست و مار بر سر سنگ ، خیزه رای بود قیاس و درنگ  
کردی بخلاف این مصلحت دیده اند و گفته اند در کشتن بنیاد  
تا بل اولیتر است بحکم آنکه اختیار باقیست تو ان کشت  
و تو ان بخشید و کرمی تحمل کشته شود محتمل است که مصلحتی تو  
شود که تدارک آن منع باشد پت نیک سلامت زنده  
چنان کرد ، کشته را باز زنده توان کرد ، شرط عقل است  
صبر تیر انداز ، که چو رفت ارکان بنیاد باطلت  
حکیمی که با جمال در افتد باید که عزت توقع ندارد پت  
بغیب کرد زور و نفس ، عند پس عراب هم همتش  
حکمت جاهلی که بر زبان آوردی بر کیمی غالب آید عجب